

ساخت مجهول در گویش لکی دره شهر: رویکردی نقش‌گرا

ابوذر حسنونند عموزاده^۱

چکیده

لکی از گویش‌های زبان‌های ایرانی شمال غربی و از زیرشاخه‌های زبان کردی جنوبی است. این گویش در استان‌های ایلام، کرمانشاه، لرستان، همدان و برخی از نقاط شمال ایران رایج است. گویش لکی دره شهر نیز به عنوان گونه‌ای از لکی در شهرستان دره شهر، از توابع استان ایلام، رواج دارد. در جستار حاضر، که از نوع توصیفی - تحلیلی است، به بحث در مورد ساخت مجهول در گویش لکی دره شهر از دیدگاه دستور نقش و ارجاع پرداخته شد و توصیفی از شرایط و چگونگی وقوع این فرآیند ارائه گردید. اهداف این پژوهش عبارت بودند از: ۱- ثبت و ضبط یکی از ویژگی‌های دستوری گویش لکی به عنوان یکی از گویش‌های در حال خاموشی؛ ۲- بومی سازی دانش زبان‌شناسی در ایران و ۳- شناخت ویژگی‌های رده‌شناختی گویش لکی دره شهر. حاصل این بررسی نشان داد که مجهول‌سازی به عنوان یکی از فرآیندهایی که سبب کاهش ظرفیت فعل می‌شود در سطح نحوی صورت می‌گیرد.

واژگان کلیدی: کردی جنوبی، گویش لکی دره شهر، ساخت مجهول، دستور نقش و ارجاع.



یکی از مهمترین فرآیندهای نحوی که در میان زبان‌های ایرانی مطالعه و بررسی شده و در مطالعات زبان‌شناسی و دستوری همواره یک موضوع بحث‌برانگیز بوده است، ساخت مجهول می‌باشد. این مقاله به مطالعه ساخت مجهول در گویش لکی دره‌شهر می‌پردازد تا تصویری دقیق‌تر از ویژگی‌های این گویش را به دست دهد. گویش لکی یکی از زیرشاخه‌های زبان کردی و از گویش‌های زبان‌های ایرانی شمال غربی است که خود بازمانده زبان‌هایی هستند که در دوره باستان در بخش شمال و شمال غربی فلات ایران رواج داشته‌اند (ویندفور، ۲۰۰۹: ۵۸۷؛ مینورسکی^۲، ۱۹۴۳: ۸۸). زبان کردی به چهار شاخه تقسیم می‌شود: کردی شمال غربی (کرمانجی)، کردی شمالی (سورانی)، کردی مرکزی و کردی جنوبی که گویش لکی از گویش‌های کردی جنوبی به شمار می‌رود. گونه‌ای^۳ از لکی که در اینجا مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد، گویش رایج در شهرستان دره‌شهر است. دره‌شهر از توابع استان ایلام، در عرض جغرافیایی ۳۳ درجه و ۹ دقیقه شمالی و طول جغرافیایی ۴۷ درجه و ۲۴ دقیقه شرقی گرینویچ، در ۱۴۲ کیلومتری جنوب شرقی شهرستان ایلام و ۳۵ کیلومتری غرب شهرستان پلدختر و در جوار ویرانه‌های شهر قدیم [ماداکتو در دوران ایلام باستان و مهرگان کدک در زمان ساسانیان] و در غرب آن بنا نهاده شده است و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۱۵۰ متر است (حسنوند عموزاده، ۱۳۹۳: ۷). ساکنان دره‌شهر امروزی اجتماعی از مهاجران قسمت‌های مختلف لرستان و ایلام، با گویش‌های لری و لکی هستند (لک‌پور، ۱۳۸۹: ۱۱). نقشه (۱) تقسیمات استان ایلام به تفکیک شهرستان را نشان می‌دهد که موقعیت شهرستان دره‌شهر در آن به روشنی نشان داده شده است.

^۱ Windfuhr

^۲ Minorsky

^۳ Variety



شد. گردآوری اطلاعات نظری نیز اغلب از طریق اینترنت، مقالات و بعضی کتب در دسترس صورت گرفت.

بررسی یک زبان یا گویش تنها بر پایه مقایسه دو یا چند مجموعه از داده‌های توصیفی آن زبان یا گویش میسر می‌شود؛ از این رو، شیوه مورد استفاده در این پژوهش، عمدتاً توصیفی - تحلیلی است. پیداست به میزانی که داده‌های توصیفی زبان دقیق و کامل باشند، بررسی آن زبان یا گویش نیز به همان نسبت صحیح و کامل خواهد بود. شناخت و حفظ و نگهداری گویش‌های در حال خاموش شدن و به طور خاص، گویش لکی دره‌شهری به عنوان بخشی از میراث فرهنگی قوم لک از اهداف عمده انجام این پژوهش است.

پیشینه تحقیق

۱. پیشینه پژوهش‌های مربوط به ساخت مجهول در زبان فارسی

معین^۱ (۱۹۷۴: ۲۶۷-۲۴۹) یکی از نخستین زبان‌شناسان ایرانی است که در چهارچوب زبان‌شناسی زایشی به تحلیل ساخت مجهول در زبان فارسی پرداخته است. وی ادعا کرده که این ساخت در فارسی نوین وجود ندارد و آنچه به اصطلاح فعل مجهول نامیده شده؛ در واقع مسند + صرف فعل اسنادی «شدن»، یعنی ساخت ناگذر است؛ برای نمونه، جمله معلوم «علی در را بست» که گفته می‌شود مجهول آن «در بسته شد» است. به نظر او، اگرچه ساخت مجهول در فارسی باستان و میانه وجود داشته؛ اما در فارسی نو از بین رفته است. وی براساس تحول تاریخی زبان فارسی و اینکه حروف اضافه‌ای که قبل از کننده عمل در جملاتی که مجهول نامیده می‌شوند، قرار می‌گیرد، مفهوم وسیله را القا می‌کنند، به این نتیجه می‌رسد که زبان فارسی فاقد چنین ساختی است.

دبیر مقدم (۱۳۶۴: ۳۱-۴۶) که در چهارچوب نظریه زایشی - گشتاری به تحلیل ساخت مجهول پرداخته، نشان داده است که در زبان فارسی علاوه بر ساخت ناگذر، ساخت مجهول نیز وجود دارد و گشتار مجهول بر آن دسته از جملات معلومی عمل می‌کند که دارای مفهوم ارادی باشند. وی باور دارد که در افعال مرکب با فعل واژگانی «کردن»، عنصر فعلی به «شدن» تبدیل می‌گردد و اسم مفعول «کرده» به وسیله یک گشتار حذف می‌شود. به اعتقاد وی، ساخت مجهول در زبان فارسی یک ساخت بنیابین است؛ یعنی موضوعی بین

^۱ Moyne, John



مفهوم ناگذرا و مجهول دارد و توضیح می‌دهد که گشتار مجهول در زبان فارسی، یک گشتار مقید است و تنها در برخی ساخت‌ها مجال عملکرد می‌یابد.

پاکروان (۱۳۸۱) از دستوریان و زبان‌شناسان ایرانی است که رویکردی نقش‌گرا از ساخت مجهول ارائه داده است. از دیدگاه وی، در زبان فارسی تنها عامل شکل‌گیری ساخت مجهول، حذف فاعل است.

منصوری (۱۳۸۸) از زبان‌شناسانی است که بر پایه رده‌شناسی زبان ساخت مجهول را تحلیل کرده و یکی از موارد جالب توجه در زبان‌ها را شیوه بیان ساخت مجهول دانسته است. وی بر اساس تحلیل کینان^۱ (۱۹۸۵) ادعا کرده است که زبان‌ها در بیان مجهول، دو الگوی کلی «بی‌نشان» و «مرکب» دارند. مجهول بی‌نشان از یک فعل کمکی بهره می‌گیرد و برخی از زبان‌ها صورت‌های دیگری از بیان مجهول دارند. وی نشان می‌دهد که مجهول بی‌نشان در زبان فارسی با فعل کمکی «شدن» شکل می‌گیرد و زبان فارسی امروز، برخلاف فارسی باستان و میانه، فاقد مجهول ساخت‌واژی است.

رضایی (۱۳۸۶، ج ۱) در چهارچوب نظریه دستوری نقش و ارجاع به بررسی فرآیندهای کاهش ظرفیت فعل در زبان فارسی پرداخته و از مجهول‌سازی به عنوان یکی از فرآیندهای کاهش ظرفیت فعل نام برده است. او (۱۳۸۹) در مقاله دیگری به صورت انحصاری ساخت مجهول را از دیدگاه دستور نقش و ارجاع مورد پژوهش و مطالعه قرار داده و نشان داده است که در زبان فارسی دو نوع ساخت مجهول وجود دارد: ۱- ساختی که از «اسم مفعول + شدن» تشکیل شده و وی آن را مجهول اصلی نامیده است؛ ۲- ساختی که از به کار بردن فعل سوم شخص جمع بدون ذکر فاعل آن ساخته شده و مجهول غیرشخصی نامیده شده است. به نظر وی، تغییر تعدی را نمی‌توان نوعی ساخت مجهول دانست؛ بلکه فرآیندی اشتقاقی در حوزه ساخت‌واژه است و این فرآیند هرچند از نظر معنایی به ساخت مجهول شباهت دارد، یک امر واژگانی است و با ساخت مجهول که فرآیندی نحوی است ارتباط ندارد.

۲. پیشینه پژوهش‌های مربوط به گویش لکی

کلباسی (۱۳۹۰) در مقاله خود به بررسی ۷۱ لهجه و گویش ایرانی پرداخته است که گویش لکی دره‌شهر نیز یکی از آنهاست. وی از پیشوند *ma-* به عنوان نشانه استمرار در گویش لکی دره‌شهر نام برده و نمونه زیر را در تأیید آن آورده است:

می‌خندم: *ma-xan-əm*

^۱. Keenan

حسنوند عموزاده (۱۳۹۳ الف) در قالب پایان‌نامه کارشناسی ارشد به بررسی فرآیندهای کاهش ظرفیت فعل در گویش لکی دره‌شهر در چهارچوب دستور نقش و ارجاع پرداخته و گویش لکی را از زبان‌های ایرانی شمال غربی و یکی از زیرشاخه‌های زبان کردی (کردی جنوبی) دانسته است. بحث وی در این پایان‌نامه به مجهول‌سازی، انضمام، ضد سببی، حذف فاعل، حذف و تنزل مفعول محدود شده است.

او (۱۳۹۳) در پژوهش دیگر نشان داده است که حوزه معنایی واژگان خویشاوندی از دیدگاه گویشوران لک دره‌شهر با آنچه در زبان فارسی معیار وجود دارد، متفاوت است؛ همچنین میزان کاربرد زبان فارسی در حوزه‌های مربوط به اصطلاحات خویشاوندی و آموزش آن به فرزندان در میان گویشوران لک دره‌شهر، روز به روز در حال افزایش است که حاصل آن زوال تدریجی این گویش است.

حسنوند عموزاده و رضایی (۱۳۹۳ ب) در مقاله خود، مهمترین فرآیندهای کاهش ظرفیت فعل را در گویش لکی دره‌شهر در چهارچوب دستور نقش و ارجاع مورد بررسی و تحلیل قرار داده و توصیفی از شرایط و چگونگی وقوع این فرآیندها ارائه داده‌اند. بحث آنها در این پژوهش به سه فرآیند مجهول‌سازی، انضمام، و ضد سببی محدود شده است. آنها نشان داده‌اند که کاهش ظرفیت در سطوح مختلف رخ می‌دهد. در ساخت‌های مجهول کاهش ظرفیت مربوط به سطح نحوی است؛ در حالی که فرآیند انضمام در سطح معنایی بند صورت می‌پذیرد و در ضد سببی این پدیده، به واژگان و ساختار موضوعی افعال ارتباط می‌یابد.

علی‌اکبری و همکاران (۲۰۱۴) پژوهشی نوین با عنوان «توزیع زبانی در استان ایلام» انجام داده‌اند که نتیجه آن، ترسیم نقشه زبانی استان ایلام است. بر اساس این نقشه، گویشوران لک عمدتاً در بخش مرکزی شهرستان دره‌شهر، بخش‌هایی از شهر آبدانان و روستاهای مجاور آن، منطقه چرداول و هلیلان ساکن هستند. نویسندگان خاطرنشان کرده‌اند که گویش لکی اغلب گویشی از لری، گویشی از کردی یا زبانی مجزا از کردی که قرابت نزدیکی با آن دارد، دانسته شده است. جمعیت گویشوران لک در استان ایلام در حدود ۳۴۰۰۰ تن می‌باشد که تقریباً ۶۱ درصد از جمعیت استان را شامل می‌شود. علی‌رغم کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌هایی که در مورد فرآیند انضمام در زبان فارسی و زبان‌های دیگر نوشته شده، تاکنون هیچ اثر منسجمی در مورد این موضوع در گویش لکی دره‌شهر به رشته تحریر در نیامده است؛ از این رو، پژوهش حاضر به آن می‌پردازد.

ایزدپناه (۱۳۶۷)، عالی‌پور خرم‌آبادی (۱۳۸۴)، دبیر مقدم (۱۳۹۲) و خزلی و آزادی (۱۳۹۷) از دیگر کسانی هستند که در آثار خود به گویش لکی پرداخته و مطالبی را تنظیم و ارائه داده‌اند؛ اما به این مبحث



نپرداخته‌اند. نویسنده در این جستار، پس از معرفی گویش لکی، شیوه‌های مجهول‌سازی در گویش لکی دره‌شهر را از دیدگاه دستور نقش و ارجاع مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد.

روش‌شناسی (دستور نقش و ارجاع)

۱. مبانی نظری دستور نقش و ارجاع

ون ولین و همکاران (۱۹۹۷) در کتاب «نحو، ساختار، معنا و نقش»، دستور نقش و ارجاع را مطرح کردند؛ سپس ون ولین در سال ۲۰۰۵ نسخه تکامل‌یافته آن را در کتاب «شناسایی سطح مشترک نحوی - معنائشناختی» ارائه داد. این دستور جزء دستوره‌های نقش‌گرا محسوب می‌شود و در چهارچوب آن می‌توان تجزیه و تحلیلی روشن از سطوح مختلف نحوی، معنایی و کاربردشناختی و چگونگی ارتباط میان این سطوح در زبان‌ها و گویش‌هایی که کمتر مورد پژوهش و بررسی قرار گرفته‌اند، ارائه داد. آنچه این دستور را برجسته و از دیگر دستوره‌های نقش‌گرا متمایز می‌سازد، این است که ساختار آن تنها با ارجاع به معنا و نقش ارتباطی قابل توضیح و درک است (ون ولین همکاران، ۱۹۹۷: ۱۳). نویسنده این مقاله در قالب آثار مذکور، ساختار مجهول در گویش لکی دره‌شهر را بررسی می‌کند. بنیانگذاران دستور نقش و ارجاع به دنبال پاسخ به دو پرسش اساسی زیر بوده‌اند:

الف) اگر نظریهٔ زبانی براساس تجزیه و تحلیل زبان‌های غیر اروپایی مانند تاگالوگ و لاکوتا استوار گردد، به چه صورت در خواهد آمد؟

ب) چگونه تعامل میان نحو^۱ و معنائشناسی و کاربردشناسی^۲ در نظام‌های دستوری زبان‌های مختلف ظهور می‌یابد؟ (ون ولین، ۲۰۰۵: ۱).

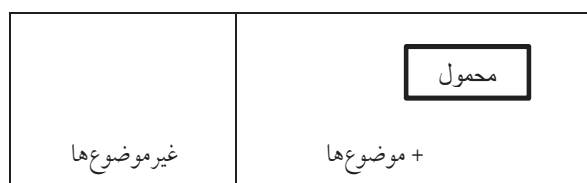
از دیدگاه دستور نقش و ارجاع، زبان نظامی از کنش ارتباطی اجتماعی است که در آن ساختارهای دستوری به منظور بیان معنا در بافت خاص خود به کار می‌روند.

۱-۱. ساخت نحوی

1. Syntax

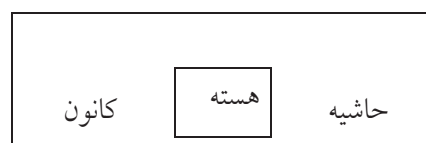
2. Pragmatics

در این دستور ساخت نحوی تک‌لایه‌ای است؛ از این رو با دستور گشتاری که دارای دو سطح روساخت و ژرف‌ساخت است تمایز دارد. در تمامی زبان‌های بشری، هیچ حقیقت مسلم تجربی مبنی بر اینکه زبانی در حوزه نحو دارای چندین لایه نحوی است، وجود ندارد (ون ولین و همکاران، ۱۹۹۷: ۲۰). در این دستور گفته می‌شود که ساخت جمله باید دربردارنده تمام ویژگی‌های جهانی زبان‌های بشری باشد و در عین حال هیچ‌گونه مختصه‌ای را به زبانی که شواهدی مبنی بر وجود آن یافت نشده است، تحمیل نکند. ساخت نحوی بند از دو تقابل پدید می‌آید: الف) تقابل میان محمول^۱ و موضوع^۲ و ب) تقابل میان موضوع و غیرموضوع^۳ که می‌توان آنها را در شکل (۱) نشان داد:



شکل (۱). ساختار لایه‌ای بند در دستور نقش و ارجاع (ون ولین و همکاران، ۱۹۹۷: ۲۵)

از سوی دیگر آن واحد نحوی که دربرگیرنده محمول است، هسته^۴ را تشکیل می‌دهد و سازه‌ای که شامل هسته و موضوع‌هاست، کانون (مرکز^۵) نامیده می‌شود؛ به علاوه، غیر موضوع‌ها یا ادات (افزوده)^۶ که شامل انواع قیدها و گروه‌های حرف اضافه‌ای هستند، حاشیه^۷ را پدید می‌آورند:



شکل (۲). جایگاه حاشیه و کانون در جایگاه بند (ون ولین و همکاران، ۱۹۹۷: ۲۶)

1. Predicate

2. Argument

3. Non-Argument

4. Nucleus

5. Core

6. Adjunct

7. Periphery



این عناصر در مجموع ساختار لایه‌ای بند^۱ در دستور نقش و ارجاع را تشکیل می‌دهند و مهمترین ویژگی این ساختار این است که در آن برخلاف دستور زایشی، اشتقاق بین عناصر بند مفهومی ندارد. دستور نقش و ارجاع عناصر بند را به همگانی و غیرهمگانی دسته‌بندی می‌کند؛ عناصر همگانی شامل کانون، هسته، موضوع، حاشیه و بند و عناصر غیرهمگانی شامل جایگاه‌های قبل و بعد از کانون است. شایان ذکر است نمودارهای درختی این دستور تفاوت آشکاری با نمودارهای رایج در دستور گشتاری دارند. در بالاترین قسمت این نمودارها، جمله قرار دارد و عناصر بند و کانون پایین‌تر از این اجزا جای می‌گیرند. علاقمندان برای دیدن حالت کلی نمودارها می‌توانند به ون ولین و همکاران (۱۹۹۷: ۳۱) مراجعه نمایند؛ اما ترتیب عناصر جمله در همه زبان‌ها شکل ثابتی ندارد؛ بلکه تحت تأثیر عوامل مختلف تغییر می‌کند. گاه عنصری به ابتدا منتقل می‌شود و جایگاه قبل از کانون^۲ را اشغال می‌نماید که در داخل بند؛ اما خارج از حوزه کانون است.

۱-۲. ساخت معنایی

نمایش ساختار معنایی جمله در دستور نقش و ارجاع براساس نمایش واژگانی افعال و نظریه شکل کنش (اکسیون سارت)^۳ زنو وندلر^۴ (۱۹۶۷) و دیوید داوتی^۵ (۱۹۷۹) استوار گشته است؛ بدین معنا که در طبقه‌بندی افعال از نظریه وندلر بهره می‌گیرد که البته تعدیل‌هایی در آنها صورت گرفته است و برای تمایزات موجود میان افعال از شکل نهایی نظریه داوتی استفاده می‌کند (ون ولین، ۲۰۰۵: ۳۱). در این راستا، افعال در دستور نقش و ارجاع با کمک یک رشته آزمون‌های نحوی و معنایی به شش دسته تقسیم می‌شوند که عبارتند از: ایستا^۶، کنشی^۷، لحظه‌ای^۸، پایا^۹، پایا کنشی^{۱۰} و انقطایی^{۱۱} (همان: ۳۳). در زیر برای هر کدام از آنها نمونه‌هایی از گویش لکی دره‌شهر آورده شده است:

¹. Layered Structure of the Clause (LSC)

². Precore Slot

³. Aktionsart

⁴. Vendler, Zeno

⁵. Dowty, David

⁶. Status

⁷. Activities

⁸. Achievement

⁹. Accomplishment

¹⁰. Active Accomplishment

¹¹. Semelfactive

۱. ایستا: این افعال مختصه غیر پویا^۱ دارند و به لحاظ زمانی نامحدود^۲ هستند؛ مانند:

/zonestən/ (دانستن)، /dâštən/ (داشتن)، /biyen/ (بودن)، /hwâstən/ (خواستن)؛

۲. کنشی: این افعال مختصه پویا دارند و به لحاظ زمانی نامحدود هستند؛ مانند: /hwârdən/ (خوردن)،

/čivən/ (رفتن)، /χwanən/ (خواندن)، /nüsonən/ (نوشتن)؛

۳. لحظه‌ای: شامل افعالی می‌شوند که بیانگر تغییرات لحظه‌ای هستند و معمولاً هم تغییرات ایستایی و هم

تغییرات کنشی دارند. این افعال یک نقطه پایانی ذاتی دارند؛ مانند: /hwird biyen/ (خرید شدن)،

/remyâen/ (فروریختن)، /eškonən/ (شکستن)، /katən/ (افتادن)، /koštən/ (کشتن)،

/pešgiyâen/ (ترکیدن)؛

۴. پایا: تغییرات طولانی و نه لحظه‌ای را می‌رسانند که به نقطه پایانی منجر می‌شوند؛ مانند: /hošg

/biyen/ (خشک شدن)، /yâd gertən/ (یاد گرفتن)، /soziyən/ (ساختن)، /towiyen/ (ذوب شدن)؛

۵. پایا کنشی: این افعال ویژگی پویایی و لحظه‌ای دارند؛ مانند: /naGoši kerdən/ (نقاشی کردن)، /raŋ

/dâÿen/ (رنگ زدن)؛

۶. انقطاعی: این افعال شامل رخداد‌های موقتی و زودگذری هستند که نتیجه‌ای در بر ندارند؛ مانند:

/pešmonən/ (عطسه کردن / سرفه کردن).

افعال نوع پنجم و ششم در تقسیم‌بندی وندلر وجود ندارند. ون ولین با تلفیق یافته‌های زبان‌شناسان

دیگری چون کارلوتا اسمیت^۳ تقسیم‌بندی وندلر را گسترش داده است.

در این نظریه نقش‌های معنایی، تفاوتی اساسی با دیگر نظریه‌های دستوری دارند و به شکلی متفاوت از

آنچه در دستورهای دیگر دیده می‌شود معرفی شده‌اند؛ زیرا دو نوع نقش معنایی در نظر گرفته می‌شود: نوع

اول همان نقش‌های معنایی خاص است، نظیر آنچه چارلز فیلمور^۴ (۱۹۶۸) به عنوان عامل، کنش‌پذیر،

پذیرنده، ابزار، تجربه‌گر و غیره ارائه داده است و اکنون نیز در بسیاری از دستورهای نقش‌گرا و صورت‌گرا

به کار می‌روند. نوع دوم، نقش‌های معنایی تعمیم‌یافته^۵ شامل دو نقش اثرگذار و اثرپذیر است که برای

نخستین بار به وسیله ویلیام فولی و رابرت ون ولین^۶ (۱۹۸۴) معرفی شدند (حسنوند عموزاده، ۱۳۹۳:

^۱ Non dynamic



۴۹). این نقش‌ها را نقش‌های کلان^۱ نامیده‌اند؛ زیرا هر کدام از آنها در بردارنده تعدادی از نقش‌های معنایی خاص هستند. این نقش‌ها همگانی‌اند و مختص یک زبان نیستند و نمونه‌ی اعلای آنها عامل و کنش‌پذیر است. اثرگذار ممکن است عامل، ابزار یا تجربه‌گر باشد؛ در صورتی که اثرپذیر می‌تواند کنش‌پذیر، پذیرنده یا دریافت‌کننده باشد. این امر را می‌توان در جملات (۱)، (۲) و (۳) در گویش لکی دره‌شهر مشاهده کرد:

(۱). *χodâkeram der-a va kelil gošōnē.*

Xodâkaram door-OM by key open-PAST-3SG

خداکرم در را با کلید باز کرد.

(۲). *kelil der-a gošōnē.*

key door-OM open-PAST

کلید در را باز کرد.

(۳). *mē daŋi šenaftem.*

I a voice hear-PAST-1SG

من صدایی شنیدم.

در جمله‌های بالا سه گروه اسمی «خداکرم»، «کلید» و «من»، به ترتیب نقش معنایی عامل، ابزار و تجربه‌گر دارند؛ اما در عین حال همگی دارای نقش اثرگذار هستند. همین نکته در مورد اثرپذیر نیز صادق است که در جمله‌های زیر نشان داده شده است:

(۴). *χowilaka goldon-a eškonē.*

the child vase-OM break-PAST-3SG

بچه گلدان را شکست.

(۵). *χaberom tup-a howâ dâtē.*

Ebrâhim ball-OM throw away-PAST-3SG

ابراهیم توپ را پرت کرد.

(۶). *χoboji pari owil-al-a mašχul kerdē.*

sister Parvin childr-en-OM entertain-PAST-3SG

^۱. Semantic Macro roles



آبجی پروین بچه‌ها را سرگرم کرد.

ممان‌گونه که در جمله‌های بالا مشاهده می‌شود، «گلدان»، «توپ» و «بچه‌ها» به ترتیب، نقش معنایی کنش‌پذیر، پذیرنده و تجربه‌گر دارند؛ در حالی که همه آنها اثرپذیر هستند.

لیل اصلی در نظر گرفتن این دو نوع نقش معنایی این است که علی‌رغم وجود نقش‌های معنایی متعدد، یک تقابل صلی بین آنچه دو موضوع عمده فعل متعدی را تشکیل می‌دهند، وجود دارد. یکی از این نقش‌ها عامل یا چیزی نبیه آن و دیگری پذیرنده یا نقشی نزدیک به آن است (ون ولین، ۲۰۰۵: ۶۰). این تعمیم خاص یک زبان نیست؛ بلکه در همه زبان‌های بشری وجود دارد. باید خاطر نشان کرد که اثرگذار و اثرپذیر معادل روابط دستوری فاعل و مفعول نیستند و با نقش‌های فاعل و مفعول در دستورهای سستی و زایشی انطباق ندارند (حسنوند عموزاده، ۱۳۹۳: ۵۰). این عدم تطابق در جملات زیر نشان داده می‌شود:

(۷). gorva goldōn-a eškōnē.

cat vase-OM break-PAST-3SG

گربه گلدان را شکست.

(۸). goldona eški-yâ.

vase-OM was broken

گلدان شکسته شد.

در جمله (۷)، «گربه» اثرگذار و فاعل و «گلدان» اثرپذیر و مفعول است؛ در حالی که در جمله (۸)، «گلدان» که نقش اثرپذیر دارد هم در جایگاه فاعل قرار گرفته و هم فاعل است.

چنانکه پیشتر گفته شد، دستور نقش و ارجاع صرفاً یک سطح نمایش نحوی دارد که مطابق ساخت ظاهری جملات است؛ به عبارت دیگر، در آن هیچ‌گونه ساخت انتزاعی مانند آنچه در دستور واژی-نقشی^۱ یا حاکمیت و مرجع‌گزینی (اصول و پارامترها)^۲ رایج است، وجود ندارد؛ به همین دلیل است که برخی از نقش‌گرایان باور دارند که دستور نقش و ارجاع یک نظریه واقعاً کمینه‌گراست (ون ولین، ۲۰۰۱: ۲۰۹). ساخت معنایی و ساخت نحوی در این دستور به طور مستقیم به هم ربط پیدا می‌کنند و جمله‌های زبان را تولید می‌نمایند؛ البته در این میان، نقش عوامل کاربردشناختی و گفتمانی نیز تأثیرگذار است. در این دستور نقش‌های معنایی تعمیم‌یافته یعنی اثرگذار و

^۱. Lexical-Functional Grammar

^۲. Government and Binding Theory (Principles & Parameters)



اثرپذیر در ارتباط دادن ساخت معنایی و ساخت نحوی جمله دارای نقش ممتاز هستند و بسیاری از فرآیندهای نحوی نظیر تعدی، مجهول‌سازی، روابط دستوری و حالت با استفاده از این مفاهیم تبیین می‌شوند (رضایی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۶۲).

۲. ساخت مجهول در دستور نقش و ارجاع

در دستور نقش و ارجاع برخلاف دیگر نظریه‌های دستوری، ساخت مجهول براساس سلسله مراتب انتخاب ساخت نحوی ترجیحی^۱ توضیح داده می‌شود. در جمله‌های معلوم، اثرگذار به عنوان موضوع نحوی ترجیحی ظاهر می‌گردد؛ در حالی که در جمله‌های مجهول این جایگاه را اثرپذیر به خود اختصاص می‌دهد. براساس دستور نقش و ارجاع اگر در جمله متعدی، اثرپذیر به عنوان موضوع نحوی ترجیحی ظاهر شود، آن ساخت، مجهول خواهد بود (رضایی، ۱۳۸۹). پس در این دستور، فرآیند ساخت مجهول دو مرحله مستقل از یکدیگر دارد:

(۱) تغییر موضوع نحوی ترجیحی: در این فرآیند به یک موضوع غیر از موضوع بی‌نشان اجازه داده می‌شود که به عنوان موضوع نحوی ترجیحی ظاهر شود.

(۲) تغییر موضوع: تظاهر غیر معمول یک موضوع است که نقش کلان معنایی دارد.

در واقع، تبدیل جمله معلوم به مجهول تأثیری در ساخت منطقی آن ندارد و صرفاً یک تغییر در ساختار نحوی صورت می‌پذیرد.

بحث و بررسی ساخت مجهول در گویش لکی دره شهر

در گویش لکی دره شهر، ساخت مجهول به چهار روش انجام می‌شود که در زیر به آنها اشاره می‌گردد. در اینجا از دیدگاه ساخت‌واژی به این ساخت‌ها پرداخته می‌شود و در ادامه به صورت کامل در چهارچوب دستور نقش و ارجاع شرح داده می‌شوند:

۱. مجهول در زمان حال

این نوع مجهول به این صورت ساخته می‌شود: /ma-/ + بن مضارع فعل + /-er/ + /-ē/؛ برای مثال:

(۹). ?alidâd bat-eyl-a makōšē.

^۱. Privileged Syntactic Argument



Alidâd duck-PL-OM kill-PRS-3SG

علی داد آن اردک‌ها را می‌کشد.

(۱۰). bat-eyl-a makōšeren (va das ?alidâ).

duck-PL-OM kill-PRS-AFX-3PL (by Alidâd)

آن اردک‌ها (به دست علی داد) کشته می‌شوند.

(۱۱). sa?id maliček-a ma-kōš-ē.

Saeed sparrow-OM kill-PRS-3SG

سعید آن گنجشک را می‌کشد.

(۱۲). maliček-a ma-kōš-er-ē (va das sa?id).

sparrow-OM kill-PRS-AFX-3SG (by Saeed)

آن گنجشک به دست سعید کشته می‌شود.

اکستن» فعلی متعدی است. در جمله (۹)، «علی داد» /?alidâ/ اثرگذار و «اردک‌ها» /bat-eyla/ اثرپذیر است و بیان آنها مطابقه وجود دارد؛ ولی زمانی که به جمله مجهول (جمله ۱۰) می‌نگریم، متوجه می‌شویم که در جمله معلوم مطابقه با فاعل، که اثرگذار است، نشان داده شده است؛ در حالی که در جمله مجهول مطابقه با فاعل، که اثرپذیر است، نشان داده می‌شود؛ بنابراین مطابقه با رابطه نحوی فاعل است و نه رابطه معنایی خاص دیگری. فعل آنها با اثرگذار یا اثرپذیر مطابقه می‌کند. همان‌گونه که در نمونه‌های بالا پیداست، در فعل مجهول پسوند /-er-/ عد از ستاک فعلی آمده است و این ساخت به افعال خاصی متصل می‌شود. اثرگذار و اثرپذیر نقش‌هایی معنایی کلانی هستند که به جای روابط معنایی کنشگر و کنش‌پذیر به کار می‌روند. با فعلی مانند «شکستن»، کنش‌پذیر باید اثرپذیر باشد. شایان ذکر است که ساختارهای مجهول تعداد موضوع‌های فعل را از ۲ به ۱ کاهش می‌دهند.

۲. مجهول در زمان گذشته

در این قسمت انواع ساخت مجهول در زمان گذشته آورده می‌شود:

۲-۱. مجهول نوع اول: مجهول پرکاربرد (اصلی)



این نوع مجهول به صورت زیر ساخته می‌شود:

صفت مفعولی (سناک گذشته + پسوند مجهول‌ساز (-yâ-) + شناسه‌های مفعولی

برای نمونه، شکل صفت مفعولی این افعال: /pešg-yâ/ (پاشیده شد)، /ešk-yâ/ (شکسته شد)، /rem-yâ/ (خراب شد) و

همانطور که در مثال‌های (۱۳)، (۱۴) و (۱۵) مشاهده می‌شود، در این نوع جمله‌ها گروه اسمی اثرپذیر در جایگاه نهاد ظاهر می‌شود و گروه اسمی اثرگذار یا به طور کامل حذف می‌گردد یا به صورت یک گروه حرف اضافه‌ای حاشیه‌ای در می‌آید:

(۱۳). tofañči twi-a koštē.

hunter see-see partridge-OM kill-PAST-3SG

تفنگچی (شکارچی) تیهو را کشت.

(۱۴). twi-a koš-yâ.

see-see partridge-OM kill-PAST

تیهو کشته شد.

(۱۵). twi-a (va das tofañči) koš-yâ.

see-see partridge-OM (by the hunter) kill-PAST

تیهو (به دست) تفنگچی (شکارچی) کشته شد.

در جمله (۱۳)، «تفنگچی» به عنوان اثرگذار ظاهر شده است و کنترل‌کننده تطابق می‌باشد؛ بنابراین یک موضوع نحوی ترجیحی بی‌نشان است. در جمله (۱۴)، «تفنگچی» به طور کامل حذف شده و تنها اثرپذیر در جایگاه نهاد واقع گردیده است. در جمله (۱۵)، «تیهو» که اثرپذیر است به عنوان موضوع نحوی ترجیحی ایفای نقش نموده و تطابق با آن انجام شده است؛ در حالی که تفنگچی به عنوان یک گروه حرف اضافه‌ای حاشیه‌ای ظاهر شده است.

(۱۶). ?amin šiš-a eškōnē.

Amin glass-OM break-PAST

امین شیشه را شکست.

(۱۷). ?amin (va bard) šiš-a eškōnē.

Amin (by a stone) glass-OM break-PAST-3SG

امین (با سنگ) شیشه را شکست.

(۱۸). *šiša eškē-yâ*.

glass break-PAST

شیشه شکسته شد.

در ساختار مجهول، آنچه مفعول بوده، اینک در جمله معلوم، فاعل است و آنچه فاعل جمله معلوم بوده، یا حذف گردیده یا به حاشیه رانده شده است و مفعول حرف اضافه (در جایگاه ادات) است.

(۱۹). *ʔakōra šiša eškōnē (va bard)*.

that boy glass-OM break-PAST-3SG (by stone)

آن پسر شیشه را با سنگ شکست.

(۲۰). *barda šiša eškōnē*.

stone glass-OM break-PAST

سنگ شیشه را شکست.

(۲۱). *ʔa deta mâkerâni hwârdē (va čaŋâl)*.

that girl spaghetti-OM eat-PAST-3SG (by fork)

آن دختر ماکارونی را با چنگال خورد.

(۲۲). *mâkerâni hwaryâ/ Hwâryâ*.

spagetti eat-PAST

ماکارونی خورده شد.

(۲۳). **čaŋâl mâkerâni hwârdē*.

fork spaghetti eat-PAST

چنگال ماکارونی خورد.

گروه حرف اضافه‌ای با (va-PP) در جمله‌های (۱۹) و (۲۱) اختیاری است. ابزار یا وسیله *bard* (سنگ) با فعل *eškōnē* (شکست) در جمله (۲۰) می‌تواند فاعل (اثرگذار) باشد؛ در صورتی که وسیله *čaŋâl* در جمله (۲۳) نمی‌تواند با فعل *hwârdē* (خورد)، فاعل (اثرگذار) باشد. از آنجایی که *bard* (سنگ) می‌تواند فاعل (اثرگذار)



فعل *eškōnē* (شکست) باشد، بایستی حتماً موضوع معنایی این فعل باشد. این تناقض نشان می‌دهد که وسیله با فعل *eškōnē* (شکست) موضوع معنایی است؛ در حالی که با فعل *hwârdē* (خورد) ادات است.

(۲۴). *hami ?ow-a hwârdi.*

hamid water-OM drink'-PAST-3SG

حمید آب را خورد.

(۲۵). *?ow-a hower-yâ-φ.*

water eat-PAST

آب خورده شد.

فعل معلوم / *hwârdi* / در جمله (۱۳) به فعل مجهول / *hower-yâ-φ* / در جمله (۱۴) تبدیل شده است. در

این فرآیند، تغییرات ساخت‌واژی زیر در پسوندهای فعلی به چشم می‌خورد:

(۱) شناسه / *-î* / حذف شده است؛

(۲) شناسه / *-φ* / جایگزین شناسه / *-î* / شده است؛

(۳) پسوند / *-d* / حذف شده است؛

(۴) پسوند مجهول‌ساز / *-yâ* / جایگزین پسوند / *-d* / شده است.

لازم به ذکر است که گویش لکی دره‌شهر دارای مفعول‌نمای / *-a* / است. این مفعول‌نما که به دنبال مفعول جمله در ساختار معلوم ظاهر می‌شود، ممکن است در جملات مجهول نیز بدون تغییر باقی بماند که با نگاهی به جملات (۲۴) و (۲۵) این حقیقت آشکار می‌گردد؛ به عبارت دیگر، مفعول‌نمای / *-a* / پس از مفعول جمله (*?ow-a*) به کار رفته است.

کینان (۱۹۸۵) یکی از زبان‌شناسانی است که به بررسی ساخت مجهول در زبان‌های جهان پرداخته و در تحلیل جامعی که از این ساخت به دست داده است از منظر متفاوتی فرآیند مجهول‌سازی را تحلیل نموده و به جنبه‌های کلامی این فرآیند تحت عنوان برجسته‌سازی توجه کرده است. به اعتقاد وی، جمله‌های معلوم ساخت‌های بی‌نشانند و هرگاه سخنگویان بخواهند به دلایل کاربردی، آن بخش از جمله را که مفعول نامیده می‌شود، مورد تأکید قرار دهند، ساخت مجهول را می‌سازند. از دیدگاه وی، مجهول اصلی (بی‌نشان) دارای ویژگی‌های زیر است:

^۱. در فارسی، کردی و لکی، فعل «خوردن» به معنای نوشیدن نیز هست.

لف) فاقد عبارت کنادی باشد؛

ب) فعل معلوم، متناظر با ساخت مجهول فعل متعدی و کنشی است؛ به عبارت دیگر، دارای فاعل کنشگر و مفعول‌پذیر است.

همان‌گونه که از نمونه‌های بالا پیداست، این نوع ساخت مجهول به طور کامل از صورت‌بندی مجهول در دستور نقش و ارجاع تبعیت می‌کند؛ در واقع در این نوع جمله‌ها هر دو مرحله تغییر؛ یعنی تغییر موضوع نحوی ترجیحی و تغییر موضوع صورت پذیرفته است. چند مثال دیگر:

(۲۶). *mâr miš-a kōšt-ē*.

snake mouse-OM kill-PAST

مار موش را کشت.

(۲۷). *miš kōš(er)yâ (va žjar mâr)*.

mouse waskill-PAST (by snake)

موش کشته شد (توسط مار).

(۲۸). *kureš dâra berit-ē*.

Koorosh tree-OM cut-PAST-3SG

کوروش درخت را برید.

(۲۹). *dâra ber-yâ*.

tree was cut

درخت بریده شد.

در مثال (۲۶)، اثرگذار (*mâr*) فاعل است و اثرپذیر (*miš*) در جایگاه مفعول قرار دارد. در مثال (۲۷) که جمله مجهول است، اثرگذار در جایگاه ادات (مفعول حرف اضافه‌ای) قرار گرفته است و اثرپذیر فاعل است. این نمونه‌ها را اثبات می‌کند که کلان‌نقش‌ها روابط دستوری مجزا دارند؛ همچنین این حقیقت مسلم را برجسته می‌کند که کلان‌نقش‌ها معمولاً موضوع‌های مستقیم یعنی فاعل یا مفعول فعل هستند. در مثال (۲۹) اثرپذیر فاعل است. نا اینجا این پژوهش نشان داد که یک تحلیل براساس دستور نقش و ارجاع وجود ساخت مجهول «ستاک فعل + بسوند مجهول ساز *-yâ*» را در گویش لکی دره‌شهر تأیید می‌کند. شایان ذکر است که این نوع مجهول در میان دستورنویسان و زبان‌شناسانی که قائل به وجود ساخت مجهول در زبان فارسی هستند، چندان جای بحث ندارد و



جستار حاضر به تبعیت از کینان (۱۹۸۵) این نوع ساخت را در گویش لکی دره شهر، مجهول اصلی قلمداد می‌کند. در واقع، این نوع مجهول رایج‌ترین ساخت در زبان‌های جهان است. مجهول در پارسی باستان به دو صورت شکل می‌گرفته است؛ یکی از این اشکال با استفاده از پسوند $-yâ$ بوده که همواره در معنای مجهول است (کنت^۱، ۱۹۵۳: ۸۸). از آنجایی که این‌گونه از ساخت مجهول در گویش لکی دره شهر کاربرد فراوانی دارد و توسط گویشوران این گویش به فراوانی استفاده می‌شود، آن را مجهول پرکاربرد یا پربسامد یا به پیروی از زبان‌شناسان دیگر، مجهول اصلی می‌نامیم.

۲-۲. مجهول نوع دوم: مجهول کم کاربرد (کم بسامد)

ساخته شدن این گونه از مجهول به صورت زیر است:

ستاک فعل + $-er$ + پسوند مجهول‌ساز $-yâ$ + شناسه‌ها

به این ساخت در جملات زیر دقت نمایید:

(۳۰). madi ketow-a χwan-ē.

Mahdi book-OM read-PAST-3SG

مهدی کتاب را خواند.

(۳۱). ketowa χwan-er-yâ.

book read-PAST-AFX

کتاب خوانده شد.

از آنجایی که این ساخت در افعال ویژه‌ای همانند $/koš-er-yâ/$ (کشته شد)، $/how-er-yâ/$ (خورده شد)، $/χowan-er-yâ/$ (خوانده شد) و ... دیده می‌شود، آن را کم کاربرد یا کم بسامد می‌نامند.

۲-۳. مجهول نوع سوم: مجهول منسوخ شده

در این ساخت، فعل معین برای مجهول کردن فعل معلوم به کار می‌رود:

فعل کمکی + ستاک فعل مجهول

نمونه‌ای از این ساخت در گویش لکی دره شهر ذکر می‌شود (عالی‌پور خرم‌آبادی، ۱۳۸۴: ۹۲-۹۳):

^۱. Kent



(۳۲). šâgerd-al moalem-on e xeyâbo dēyo.

students teacher-OM in the street see-PAST-3PL

شاگردان معلمشان را در خیابان دیدند.

که می‌توان شاگردان را ذکر نکرد:

(۳۳). moalem e xeyâbo biya-di.

teacher in the street was seen

معلم در خیابان دیده شد.

در این جمله «دیده شد» به مفعول نسبت داده شده است یا به سخن دیگر، نهاد جمله مفعول است نه فاعل. فعل دیده شد را که به مفعول نسبت داده شده فعل مجهول می‌گویند. نکته جالب این است که برخلاف زبان فارسی، در این گونه از ساخت مجهول ممکن است همانند مثال (۳۳)، فعل کمکی (معین) «شدن» /biyen/ در ابتدای صورت مجهول بیاید. از آنجایی که این صورت امروزه توسط گویشوران گویش لکی به کار نمی‌رود و تقریباً به طور کامل منسوخ شده است، آن را مجهول منسوخ شده^۱ یا بی‌بسامد می‌نامیم؛ همچنین این ساخت مجهول ساخت‌وازی نیز نامیده می‌شود.

۲-۴. مجهول نوع چهارم: مجهول غیر شخصی

این نوع مجهول که از نظر ساخت شبیه مجهول نوع اول و نوع دوم است، تنها از نظر شناسه، متفاوت است و در قالب جمله نیز اثرگذار ندارد. این ساخت را به تبعیت از زبان‌شناسان دیگر ساخت غیر شخصی می‌نامیم. برخی از دستوریان و زبان‌شناسان، این ساخت را که در آن جملات بدون فاعل و با شناسه سوم شخص جمع هستند، به عنوان مجهول معرفی نموده‌اند؛ مانند نمونه‌های زیر:

(۳۹). mošina dozer-yâ (dozin).

car-OM was stolen

ماشین دزدیده شد = ماشین را دزدیدند.

(۴۰). mâla remon-en.

house-OM was destroyed

خانه خراب شد = خانه را خراب کردند.

^۱. Out-of-date



۳. ساختار مجهول و کنشگر

وجود عبارت کنادی در ساخت مجهول اجباری است و با حذف آن، مجهول غیرشخصی می‌شود که یکی از ویژگی‌های آن، این است که فعل چنین مجهولی همیشه مفرد است و تأکید روی جزء غیرفعلی است. می‌توان به جای «شدن»، از یک فعل با مفهوم کنادی استفاده کرد. برای نمونه به جمله شماره (۴۱) توجه کنید:

(۴۱). ?e mēmonalo paziroi kerd.

From the guests were entertained

از میهمانان پذیرایی کردند.

نتیجه‌گیری

در این مقاله ساخت مجهول در گویش لکی دره‌شهر در چهارچوب دستور نقش و ارجاع مورد بررسی و مطالعه قرار گرفت و نشان داده شد که مجهول‌سازی به عنوان یکی از فرآیندهایی که سبب کاهش ظرفیت فعل می‌شود در سطح نحوی صورت می‌گیرد؛ چراکه در جملات مجهول، اثرپذیر در جایگاه فاعل قرار می‌گیرد و این به معنای خنثی‌شدن نقش معنایی برای اهداف نحوی است که فعل جمله یکی از ظرفیت‌های خودش را از دست می‌دهد. در جمله معلوم هم اثرگذار و هم اثرپذیر حضور دارد؛ اما در جملات مجهول تنها اثرپذیر در جایگاه نهاد قرار می‌گیرد و اثرگذار یا کاملاً حذف می‌شود یا به صورت یک گروه حاشیه‌ای ظاهر می‌گردد؛ به عبارت دیگر، در جملات مجهول، ظرفیت از ۲ به ۱ کاهش می‌یابد؛ در واقع مجهول‌سازی یک فرآیند نحوی است؛ زیرا به روابط دستوری فاعل و مفعول ارتباط دارد. در جملات مجهول کاهش ظرفیت به ساخت معنایی فعل ارتباط ندارد؛ بلکه به تظاهر واژی - نحوی موضوع‌های آن مربوط می‌شود.

این پژوهش نشان می‌دهد که گویش لکی دره‌شهر دارای چهار گونه مجهول در افعال است که به تبعیت از پژوهشگران و زبان‌شناسان پیشین برای هرکدام از آنها نامی برگزیده شد و در زمان‌های حال و گذشته با ذکر مثال‌های متنوع شرح داده شدند؛ همچنین نشان داده شد که این گویش دارای پسوند /-ē/ در زمان حال و پسوند /-yâ/ به عنوان نشانه مجهول در زمان گذشته است که در برخی افعال خاص نیز پسوند /-er/ به آن افزوده می‌شود. ساخت مجهول یکی از ساخت‌هایی است که مورد توجه ویژه پژوهشگران و محققان زبان‌شناسی در

بان‌های مختلف قرار گرفته است. این ساخت با جنبه‌های مختلف نحوی و حتی صرفی ارتباط دارد و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

در روش‌های چهارگانه ساخت مجهول در گویش لکی دره‌شهر، صرفاً با استفاده پسوندهای فعلی خاصی، افعال معلوم به مجهول تبدیل می‌شوند و در ساختار مجهول، تغییرات ویژه‌ای در ساختمان و نوع پسوندهای فعلی این گویش رخ می‌دهد. مجهول در زمان حال با افزوده شدن پیشوند /ma-/ به علاوه بن مضارع و پسوند /-ē/ به عنوان شناسه سوم شخص مفرد ساخته می‌شود. در زمان گذشته نیز براساس تغییرات ساخت‌وازی پسوندهای فعلی، افعال مجهول در این گویش مشخصات ویژه‌ای دارند؛ از جمله می‌توان به حضور همزمان دو پسوند فعلی /-yâ + -er/ در ساختار مجهول و وجود فعل معین «شدن» /biyen/، که در برخی موارد قبل از فعل اصلی می‌آید، اشاره کرد.



الف) فارسی

- ایزدیناه، حمید (۱۳۶۷)، فرهنگ لکی، مؤسسه فرهنگی جهانگیری، چاپخانه گیلان.
- پاکروان، حسین (۱۳۸۱)، «نگرشی ویژه به نمود ساخت مجهول در زبان فارسی»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، شماره ۳۵، صص ۳۵-۵۲.
- حسنونند عموزاده، ابوذر (۱۳۹۳ الف)، کاهش ظرفیت فعل در گویش لکی دره شهر از دیدگاه دستور نقش و ارجاع، پایان نامه کارشناسی ارشد زبان شناسی همگانی، دانشکده زبان های خارجی دانشگاه اصفهان.
- _____ و والی رضایی (۱۳۹۳ ب)، «کاهش ظرفیت فعل در گویش لکی دره شهر»، دایره المعارف بزرگ اسلامی، مجموعه مقالات دومین همایش بین المللی زبان ها و گویش های ایرانی: گذشته و حال، تهران.
- _____ (۱۳۹۳)، «نسبیت زبانی در اصطلاحات خویشاوندی گویش لکی دره شهر در مقایسه با زبان فارسی معیار»، فرهنگ ایلام، دوره پانزدهم، شماره ۴۴ و ۴۵، صص ۱۳۹-۱۵۴.
- خزلی، مسلم و سکینه آزادی (۱۳۹۷)، «جستاری در قواعد صرفی و نحوی گویش کردی جنوبی (با بررسی موردی سه زیرگویش خزلی، لکی و کلههری)»، ادبیات و زبان های محلی ایران زمین، سال هشتم شماره ۲، پیاپی ۲۰، صص ۳۹-۶۲.
- دبیر مقدم، محمد (۱۳۶۴)، «مجهول در زبان فارسی»، زبان شناسی، سال ۲، شماره ۱، صص ۳۱-۴۶.
- _____ (۱۳۹۲)، رده شناسی زبان های ایرانی، ج دوم، تهران: سمت.
- رضایی، والی (۱۳۸۶)، «تحلیلی نقش گرا از کاهش ظرفیت فعل در زبان فارسی»، مجموعه مقالات هفتمین کنفرانس زبان شناسی ایران، ج ۱، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- رضایی، والی (۱۳۸۹)، «نگاهی تازه به ساخت مجهول در زبان فارسی»، پژوهش های زبان شناسی، سال دوم، شماره ۱، صص ۱۹-۳۴.
- عالی پور (آریامتش) خرم آبادی، کامین (۱۳۸۴)، دستور زبان لکی: ضرب المثل ها و واژه نامه، خرم آباد: افلاک.
- کلباسی، ایران (۱۳۹۰)، «نشانه استمرار در لهجه ها و گویش های ایرانی»، گویش شناسی، سال ۱، شماره ۲، صص ۷۶-۹۷.
- لک پور، سیمین (۱۳۸۹)، کاوش ها و پژوهش های باستان شناسی دره شهر (سیمره)، تهران: پازینه.
- منصور، مهرزاد (۱۳۸۸)، «بررسی مجهول در زبان فارسی بر پایه رده شناسی زبان»، دستور، شماره ۵، صص ۷۰-۱۵۶.

ب) انگلیسی

- Aliakbari, Mohammad, Mojtaba Gheitasi and Erik Anonby. (2014). On Language Distribution in Ilam Province, Iran. *Iranian Studies*.
- Dowty, David. (1979) *Word Meaning and Montague Grammar*. Dordrecht: Reidel.
- Fillmore, Charles J. (1968) "The case for case." In Emmon Bach and Robert Harms, eds. *Universals in Linguistic Theory*, 88-1. New York: Holt, Reinhart and Winston.
- Foley, William and Robert D. Van Valin. (1984). *Functional Syntax and Universal Grammar*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Keenan, Edward L. (1985). *Passive in the Worlds Languages*. In I. Timothy Shopen (ed.). *Language*.
- Kent, R, G (1953), *Old Persian Grammar, Texts, Lexicon*, American Oriental Society, New Haven.
- Minorsky, V. (1943). *The Guran*. *Bulletin of the School of Oriental And African Studies*, xi, Part 103-75, 1.
- Moyne, John. (1974). *the So-called Passive in Persian*. *Foundations of Language* 12, pp267-249.
- Van Valin, Robert D. (2001). *An Introduction to Syntax*. Cambridge University Press.
- Van Valin, Robert D. Jr (2005). *Exploring the Syntax-Semantics Interface*. Cambridge University Press.
- Van Valin, Robert D. Jr and Randy J. La Polla (1997). *Syntax, Structure, Meaning and Function*, Cambridge University Press.
- Vendler, Zeno. (1967) *Linguistics in Philosophy*. Ithaca: Cornell University Press.
- Windfuhr, Gernot. (2009). *The Iranian Languages*. Routledge: London and New York.

فهرست علائم و نشانه‌های آوانویسی به کار گرفته شده در این مقاله:



جدول شماره (۱). همخوان‌ها (صامت / بی‌واک) (Consonant)

همخوان	ویژگی‌های آوایی	معادل فارسی یا غیرفارسی	آوانوشت مثال لکی	معادل فارسی
p	انسدادی، دولبی، بی‌واک	پ	pârika	سال گذشته
b	انسدادی، دو لبی، واکدار	ب	bâr	بیاور (فعل امر)
t	انسدادی، دندان‌نی، بی‌واک	ت، ط	tuz	گرد و خاک
d	انسدادی، دندان‌نی، واکدار	د	det	دختر
k	انسدادی، نرم‌کامی، بی‌واک	ک	kez	افسرده، غمگین
g	انسدادی، نرم‌کامی، واکدار	گ	gaz	واحد اندازه‌گیری
q	انسدادی، ملازی، واکدار	ق	qart	قرض
ʔ	انفجاری، چاکنایی، بی‌واک	همزه (ء)	ʔowē	شبنم
f	سایشی، لب‌و دندان‌نی، بی‌واک	ف	fəra	زیاد، فراوان
v	سایشی، لب‌و دندان‌نی، واکدار	و	vir	یاد، خاطر
s	سایشی، لثوی، بی‌واک	س، ص، ث	sâq	سالم و بی‌عیب
z	سایشی، لثوی، واکدار	ذ، ز، ض، ظ	zômâ	داماد
ʃ	سایشی، لثوی - کامی، بی‌واک	ش	šēr	شیر (جانور)
ʒ	سایشی، لثوی - کامی، واکدار	ژ	tē ʒ	تیز
χ	سایشی، ملازی، بی‌واک	خ	χâ	تخم مرغ
ɣ	سایشی، نرم‌کامی، واکدار	غ	meyâr	مه‌آلود
h	سایشی، چاکنایی، بی‌واک	ه، ح	hwar	خورشید، آفتاب
m	خیشومی، دولبی، واکدار	م	mâ	ماده
n	خیشومی، دندان‌نی - لثوی، واکدار	ن	nēr	نر
l	کناری، لثوی، واکدار	ل	bal	راست و عمود
r	لرزشی، لثوی، واکدار	ر	rekow	رکاب
ŋ	نرم‌کامی، خیشومی، واکدار	نگ	tofa ŋ	تفنگ
w	نیم‌واکه، دولبی، واکدار	واو عربی که با دو لب تلفظ می‌شود نه با لب پایین و دندان‌های بالا. این آوا در فارسی نیست.	katâw	کتاب
j/y	غلطان، کامی، واکدار	ی	ya	این
ʃ	انسدادی - سایشی، لثوی - کامی، واکدار	چ	ʃem	حرکت و جنبش
č	انسدادی - سایشی، لثوی - کامی، بی‌واک	چ	čē	رفت



جدول شماره (۲). واکه‌ها (مصوت/واک‌دار) (Vowel)

واکه	ویژگی آوایی	معادل فارسی یا غیرفارسی	آوانوشت مثال لکی	معادل فارسی
i	بسته، پیشین، افراشته، گسترده	ای کشیده	piz	ساق پا
e	نیمه‌بسته، پیشین، افراشته، گسترده	«ا» معادل کسره در زبان فارسی است.	ger	شعله آتش
a	باز، پیشین، افتاده، گسترده	«آ» معادل فتحه در زبان فارسی است.	ḡarē	گل، ترکیب آب و خاک
u	پسین، افراشته، گرد، کوتاه، بسته	او کشیده	nuš	نگو
ü	بسته، پیشین، گرد	درواقع واکه‌ی /ای/ است که با لب‌های گرد تلفظ شود.	d ü	دود
o	پسین، نیم‌افراشته، گرد	أ	šom	شام
â	پسین، افتاده، گسترده، باز	آ کشیده	âger	آتش
ē	پیشین، نزدیک به باز، کشیده	ا کشیده (/ای/ مجهول). این آوا در فارسی نیست.	sē	سیاه
ō	پیشین، نیم‌بسته، گرد	أ کشیده	qōl	جوش، عمل
ɪ	پیشین، بسته، گسترده، نرم	ای کوتاه	mɪrda	شوهر
ə	مرکزی، (شوا)، میانی و خستی	معادل کسره نامفهوم است. این آوا در فارسی نیست.	bərâ	برادر